

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی

تحلیل بلاغی بیست قصیده انوری

نگارنده: سعید مرادی

استاد راهنما: دکتر اسماعیل تاج بخش

استاد مشاور: دکتر شیرزاد طائفی

پایان نامه برای دریافت کارشناسی ارشد

در رشته زبان ادبیات فارسی

دی ماه ۱۳۸۹

تقدیم به آن که:

شب‌ها بر گاهوارهٔ من بیدار نشست و خفتن آموخت

یک حرف و دو حرف بر زبانم الفاظ نهاد و گفتن آموخت

سپاس نامه

با سپاس فراوان از استادان ارجمند، آقایان دکتر تاج
بخش و دکتر طایفی و همه عزیزانی که بنده را در تالیف
این پایان نامه یاری نمودند.

چکیده

الف - موضوع طرح مسئله (اهمیت موضوع هدف): موضوع این پایان نامه، تحلیل بلاغی بیست قصیده انوری می باشد که برای بررسی سبک بلاغی شاعر و سبک دوره وی مفید است.

ب - مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش ها و فرضیه ها: منابع اساس پایان نامه عبارتند از: بدیع، بیان و معانی هر سه از دکتر سیروس شمیسا. این پایان نامه به پرسش هایی از قبیل گرایش بلاغی شاعر در زمینه های بلاغی چگونه است و مثلاً در بدیع یا معانی بیشتر به کدام موارد توجه دارد پاسخ داده است.

پ - روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن. شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها: جامعه آماری این پایان نامه بیست قصیده انوری می باشد که انتخاب آن ها با در نظر گرفتن قافیه پردازی توسط شاعر انجام گرفته است. نتایج حاصله به صورت نمودار ارائه شده است و واحد این نمودارها، به درصد می باشد.

ت - یافته های تحقیق: یافته های پایان نامه شامل این موارد است: ۱- گردآوری نمونه هایی که در کتب بلاغی فارسی می توانند جانشین نمونه های عربی شوند. ۲- تبیین سبک بلاغی شاعر که در زمینه بدیع به آرایه های بدیع معنوی و در زمینه بیان به استعاره توجه بیشتری نشان داده است.

نتیجه گیری و پیشنهادات: نتایج حاصل از این پایان نامه نشان دهنده این است که شاعر در مدح بیشتر علاقه دارد که ممدوح را با انواع نیروهای طبیعی و فراطبیعی مقایسه کند و در آخر ممدوح را به همه آنها برتری دهد؛ کاری که شاعر در بیش از ۹۰٪ قصاید انجام داده است. اما در زمینه گرایش بلاغی نتایج حاصله بدین شرح است: شاعر به بدیع معنوی با ۹٪ توجه بیشتری نشان داده است تا بدیع لفظی که ۱٪ می باشد. در زمینه بیان و شیوه های تصویر سازی استعاره گرا است طوری که ۷٪ استعاره، ۸٪ تشبیه، ۱۸٪ کنایه و ۵٪ مجاز دیده می شود. در زمینه معانی هم از میان عوامل عیوب فصاحت، کراهت در سمع و تنافر حروف بیشترین مورد را به خود اختصاص داده است. جملات خبری بیشتر برای تعظیم و تحسین و اثبات قدرت ممدوح است. جملات امری بیشتر برای ترغیب و تشویق و جملات سوالی بیشتر برای افاده انکار به کار رفته است.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
در مدح عماد الدين فيروز شاه.....	۳
در مدح صاحب مجد الدين ابو الحسن عمرانى.....	۲۸
در وصف ربيع و مدح مجد الدين عمرانى.....	۴۵
در مدح مجد الدين ابو الحسن عمرانى.....	۶۸
در مدح جلال الوزرا عمر بن مخلص.....	۹۳
در مدح ناصر الدين طاهر.....	۱۱۴
در مدح امير قتلغ شاه.....	۱۳۲
در مدح ناصر الدين ابو الفتح طاهر.....	۱۴۹
در مدح مجد الدين ابو الحسن عمرانى.....	۱۷۰
در مدح ناصر الدين طاهر.....	۱۸۱
در مدح صاحب نظام الدين محمد.....	۱۹۸
در صفت افلاك و بروج و مدح ناصر الدين طاهر.....	۲۰۸
فى التفاخر و شكايه الزمان.....	۲۲۹

- ۲۵۳..... در مدح ابو الفتح طاهر بن مظفر.....
- ۲۶۹..... در مدح سلطان سنجر.....
- ۲۸۰.....؟
- ۲۹۹..... در تهنیت عید و مدح مجد الدین عمرانی.....
- ۳۱۳..... مدح عماد الدین فیروز شاه و دستور.....
- ۳۳۱..... سوگند نامه در نقد هجو بلخ.....
- ۳۶۴..... در مدح عزیز الدین طغرای.....
- ۳۷۶..... نتیجه گیری.....
- ۳۸۶..... چکیده فارسی.....
- ۳۸۷..... چکیده انگلیسی.....
- ۳۸۸..... منابع.....

مقدمه

اوحدالدین علی بن محمد بن اسحاق ابیوردی که ابتدا خاوری و بعدها انوری تخلص کرد، یکی از شاعران شاخص و تاثیرگذار سده ششم است که آثارش تاثیر زیادی بر شاعران پس از خود گذاشته است. از سال تولد و وفات وی اطلاعات دقیق و اثبات شده ای در دست نیست و تنها می توان یادآور شد که برای سال وفات او قدیمی ترین مورد اشاره شده، ۵۴۰ ه.ق و جدیدترین آن ۵۹۷ ه.ق است. وی در ناحیه ابیورد یا باورد که باذن خوانده می شده است، تولد یافته است و این ناحیه بخشی از ناحیه وسیع تری به اسم دشت خاوران است که از اعمال سرخس به شمار می آمده است. از خلال بعضی از اشعارش می توان حدس زد که وی در جوانی پدرش را از دست داده و ثروتی را که از وی به ارث برده در اندک زمانی پامال عیش و طرب کرده است؛ در نتیجه برای تامین مایحتاج زندگی، سخت درمانده شده و به ناچار برای امرار معاش به شعر و شاعری جهت مدح روی آورده است. از مهم ترین وقایع زندگی انوری می توان به قضیه پیش گویی وی اشاره کرد؛ به این معنی که در روزگار شاعر، چندین منجم که معروف ترین آنان انوری بود، پیش بینی کرده بودند که در روز خاصی از سال ۵۸۲ ه.ق طوفان عظیمی به وقوع خواهد پیوست که باعث نابودی عالم می شود؛ زمان موعود فرارسید، اما خبری از طوفان موعود در کار نبود و حتی بر طبق روایات بر سر مناره ای شمعی افروختند، چندان باد نوزید که آن شمع را بر سر مناره خاموش کند! این ماجرا مایه ی سرشکستگی بسیار انوری شد. (مفلس کیمیا فروش، صص ۲۸ و ۲۹).

با توجه به این که انوری یکی از شاعران مؤثر و صاحب سبک در دوره ی خود است، لازم می نماید که اشعارش از جهات مختلف مورد بررسی قرار بگیرد تا هم بتوان سبک شاعر و راز موفقیتش را به دست آورد و هم سبکی را که در دوره شاعر رواج داشت بهتر شناخت. با توجه به این مهم بود که بنده موضوع پایان نامه خود را تحلیل بلاغی قصاید انوری انتخاب کردم تا با بررسی معاییر بلاغی در قصاید وی، به شناخت وجوه و جنبه های بلاغی در دوره شاعر کمک شود.

منابعی که برای کار بر روی این پایان نامه اساس قرار دادم، عبارتند از: نگاهی تازه به بدیع، بیان و معانی از دکتر سیروس شمیسا. دلیل این امر هم آن است که در سایر کتاب های تالیف شده در زمینه بلاغت، ابهام های زیاد دیده می شود؛ برای نمونه مثلاً دکتر کزازی در کتاب بدیع خود آورده اند که دو کلمه ی "گوش" و "هوش" جناس مطرف اند نه سجع، در حالی که همین دو کلمه را در این بیت حافظ مزدوج گفته اند که بر اساس سجع درست می شود!

به گوش هوش نیوش از من و به عشرت گوش که این سخن سحر از هاتقم به گوش آمد

همین مشکل در آثار سایر نویسندگان از جمله وحیدیان کامیار به چشم می خورد. درحالی که دکتر شمیسا با نگاه علمی تر و تعریف های دقیق تر از آرایه ها، به مرز بین آنها ایضاح بیشتری بخشیده است.

روش کار بنده در پرداخت این پایان نامه، چنین بود که ابتدا منابعی را که اساس قرار داده بودم، به دقت مطالعه کردم و اگر در منابع اصلی آرایه ای مبهم می نمود یا ذکر نشده بود، به منابع فرعی رجوع کردم و بدین ترتیب معیار های دقیقی را برای کار روی این پایان نامه مهیا کردم. سپس شروع به تحلیل بلاغی ۲۰ قصیده ی تعیین شده نمودم و در پایان، داده های به دست آمده را به صورت نمودار در قسمت نتیجه گیری آوردم.

در مدح عماد الدین فیروز شاه

باز این چه جوانی و جمال است جهان را
مقدار شب از روز فزون بود بدل شد
هم جمره برآورد فرو برده نفس را
در باغ چمن ضامن گل گشت ز بلبل
اکنون چمن باغ گرفتست تقاضا
بلبل ز نوا هیچ همی کم نزنند دم
آهو به سر سبزه مگر نافه بینداخت
گر خام نیسته است صبا رنگ ریاحین
خوش خوش ز نظر گشت نهان راز دل ابر
همچون ثمر بید کند نام و نشان گم
بادام دو مغز است که از خنجر الماس
ژاله سپر برف ببرد از کتف کوه
کُهِ بیضه ی کافور زیان کرد و گهر سود
از غایت تری که هوا راست عجب نیست
گر نایژه ی ابر نشد پاک بریده
ور ابر نه در دایگی طفل شکوفه است
ور لاله ی نورسته نه افروخته شمعی است
نی رمح بهار است که در معرکه کردست

وین حال که نو گشت زمین را و زمان را
ناقص همه این را شد و زاید همه آن را
هم فاخته بگشاد فرو بسته زبان را
آن روز که آوازه فکندند خزان را
آری بدل خصم بگیرند ضمان را
زان حال همی کم نشود سرو نوان را
کز خاک چمن آب بشد عنبر و بان را
از گرد چرا رنگ دهد آب روان را
تا خاک همی عرضه دهد راز نهان را
در سایه ی او روز کنون نام و نشان را
ناداده لبش بوسه سراپای فسان را
چون رستم نیسان به خم آورد کمان را
بینی که چه سود است مر این مایه زیان را!
گر خاصیت ابر دهد طبع دخان را
چون هیچ عنان باز نیچد سیلان را
یازان سوی ابر از چه گشادست دهان را
روشن ز چه دارد همه اطراف مکان را
از خون دل دشمن شه لعل سنان را

پیروز شه عادل منصور معظم
آن شاه سبک حمله که در کفه ی جودش
شاهی که چو کردند قران بیلک و دستش
تیغش به فلک باز دهد طالع بد را
گر باره کشد راعی حزمش نبود راه
ور پره زند لشکر عزمش نبود تک
گر ثور چو عقرب نشدی ن اقص و بی چشم
ای ملک ستانی که به جز ملک سپاری
در نسبت شاهی تو همچون شه شطرنج
تو قرص سپهری و بخواند به همین نام
جز عرصه ی بزم گهر آگین تو گردون
جز تشنگی خنجر خونخوار تو گیتی
آن را که تب لرزه ی حرب تو بگیرد
گر ابر سر تیغ تو بر کوه ببارد
در خون دل لعل که فاسد نشود هیچ
از ناصیه ی کاه ربا گرچه طبیعی است
در بیشه گوزن از پی داغ تو کند پاک
در گاز به امید قبول تو کند خوش
انصاف تو مصری است که در رسته ی او دیو
عدل تو چنان کرد که از گرگ امین تر
جاه تو جهانی است که سکان سوادش

کز عدل بنا کرد دگر باره جهان را
بی وزن کند رغبت او حمل گران را
البته کمان خم ندهد حکم قران را
حکمش به عمل باز برد عامل جان را
جز خارج او نیز نزول حدثان را
جز داخل او نیز ردیف سرطان را
در قبضه ی شمشیر نشاندی دبران را
با تو ندهد فایده یک ملک ستان را
نامست و دگر هیچ نه بهمان و فلان را
خبّاز گه جلوه گری هیئت نان را
هم خوشه کجا یافت ره کاهکشان را
هم کاسه کجا دید فنای عطشان را
عیسی نتند بر تن او تار توان را
آبستنی نار دهد مادر کان را
قهر تو گره وار ببندد خفقان را
سعی تو فرو شوید رنگ یرقان را
هم سال نخست از نقط بیهده ران را
آهن الم پتک و خراشیدن سان را
نظم از جهت محتسبی داد دکان را
در حفظ رمه یار دگر نیست شبان را
در اصل لغت نام ندانند کران را

بر عالم جاه تو که را روی گذر ماند
روزی که چو آتش همه در آهن و پولاد
از فتنه در این سوی فلک جای نبیند
وز زلزله ی حمله چنان خاک بجنبد
وز عکس سنان و سلب لعل طراده
سر جفت کند افعی قربان و چو آن دید
گاهی ز فغان نعره کند راه هوا گم
چشم زره اندر دل گردان بشمارد
در هیچ رکابی نکند پای کس آرام
بر سمت غباری که ز جولان تو خیزد
هر لحظه شود رمح تو در دست تو سلکی
شمشیر تو خوانی نهد از بهر دد و دام
قارون کند اندر دو نفس تیغ جهادت
تو در کنف حفظ خدایی و جهانی
تا بار دگر باز جوان گردد هر سال
گیتی همه در دامن در دامن این ملک جوان باد
باقی به دوامی که در آحاد سنینش
قایم به وزیری که ز آثار وجودش
صدری که به جز فتوی مفتی نفاذش
در حال رضا روح فزاینده بدن را
آن خواجه که بس دیر نه تدبیر صوابش

چون مهر فرو شد چه یقین را چه گمان را
بر باد نشینند هزیران جولان را
پیکار پرستان نه امل را نه امان را
کز هم نشناسند نگون را و ستان را
میدان هوا طعنه زند لاله ستان را
پر باز کند کرکس ترکش طیران را
گه نعره به لب درشکند پای فغان را
بی واسطه ی دیدن شریان ضربان را
آن لحظه که دستت حرکت داد عنان را
چون باد خورد شیر علم شیر ژیان را
از بس که بچیند چه شجاع و چه جبان را
کز کاسه ی سر کاسه بود سفره و خوان را
یک طایفه میراث خور و مرثیه خوان را
طعمه شدگان حوصله ی هول و هوان را
گیتی و به تدریج کند پیر جوان را
تا حصر کند دامن هر چیز میان را
ساعات شمارند الوف دوران را
مقصود عیان گشت وجود حیوان را
در ملک معین نکند آیت و شان را
در وقت سخط پای گشاینده روان را
در بندگی شاه کشد قیصر و خان را

دستور جلال‌الدین کز درگه عالیش
آنجا که زبان قلمش در سخن آید
و آنجا که محیط کف او ابر برانگیخت
از سیرت و سان رشک ملوک و ملک آمد
از مرتبه دانیست در آن مرتبه آری
تا هیچ گمان کم نکند روز یقین را
این پایگه و تخت کیانی و شهی باد
شه ناگزران است چو جان در بدن ملک

انصاف رسانند مر انصاف رسان را
بر معجزه تفضیل بود سحر بیان را
بر ابر کشد حاصل باران بنان را
حاصل نتوان کرد چنین سیرت و سان را
یزدان ندهد مرتبه جز مرتبه دان را
تا هیچ خبر خم ندهد پشت عیان را
وان هر دو مقصد شده شاهان و کیان را
یارب تو نگهدار مر این ناگزران را

۱- باز این چه جوانی و جمال است جهان را وین حال که نو گشت زمین را و زمان را

بدیع: زمین با زمان جناس شبه اشتقاق دارد. سجع متوازی بین جهان و زمان. سجع متوازن و ازدواج بین جمال و جهان. واج آرای حروف (آ، ج، ن) به ترتیب ۹ بار، ۳ بار، و ۷ بار. تناسب بین جوانی و جمال.

بیان: استعاره ی کنایی و تشخیص در جهان. زمین و زمان مجاز از کل هستی اند به علاقه ی جزء و کل.

معانی: سوال برای اظهار شگفتی و تعجب به کار رفته است. باز در مصراع اول برای تاکید شگفتی حاصل از جمله سوالی آمده است. مفهوم دو مصراع یکی است و از این جهت اطناب دیده می شود.

۲- مقدار شب از روز فزون بود بدل شد ناقص همه این را شد و زاید همه آن را

بدیع: تضاد بین ناقص با زاید و شب با روز. فزون با ناقص تضاد و با زاید تناسب دارد. در بیت آرایه تقسیم دیده می شود.

بیان: کل بیت کنایه از آمدن بهار است.

معانی: مصراع دوم توضیح و تفسیر «بدل شد» است و اطناب محسوب می شود (ایضاح بعد از ابهام).

۳- هم جمره برآورد فرو برده نفس را هم فاخته بگشاد فرو بسته زبان را

بدیع: جمره در معنای هزار که به معنی بلبل است^۱ و با فاخته ایهام تناسب می سازد. تضاد بین گشادن و بستن. واج آرای حرف (ر) برای ۸ بار دیده می شود.

بیان: جمره دارای استعاره ی کنایی و تشخیص است. مصراع دوم کنایه از آواز خوانی فاخته است.

معانی: مسندالیه (جمره و فاخته) همراه ادات تاکید «هم» به کار رفته اند که هدف جلب توجه به آن است. این بیت دارای دو جمله خبری است که مفاد هر دو اظهار بشارت و انبساط است.

۴- در باغ چمن ضامن گل گشت ز بلبل آن روز که آوازه فکندند خزان را

۵- اکنون چمن باغ گرفتست تقاضا آری بدل خصم بگیرند ضمان را

^۱ - شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، ص ۴۸.

بدیع: سجع مطرف و ازدواج بین گل با بلبل. تضاد بین گل با خزان. باغ، چمن، گل و بلبل با هم و خصم و ضمان نیز با هم تناسب دارند. جناس اشتقاق بین ضمان با ضامن.

بیان: استعاره کنایی و تشخیص در چمن و بلبل.

معانی: در بیت ۵ ضعف تالیف ملاحظه می شود؛ قبل از «چمن باع» حرف اضافه ی «از» بدون قرینه حذف شده است و در نتیجه معنای بیت معقد گشته است.^۱ در مصراع دوم بیت های ۴ و ۵ مسندالیه به خاطر اهمیت نداشتن آن محذوف است. در بیت ۵، مصراع دوم، مصراع اول را به شیوه ی ایغال تایید و تاکید می کند و در نتیجه اطناب محسوب می شود.

۶- بلبل ز نوا هیچ همی کم نزند دم زان حال همی کم نشود سرو نوان را

بدیع: نوا با نوان جناس مذیل دارد. نوا، حال و نوان با هم تناسب دارند. دلیل رقص سرو آواز بلبل است که حسن تعلیل محسوب می شود. سجع متوازی و ازدواج بین کم با دم. در بیت اغراق دیده می شود.

بیان: نوا استعاره مصرحه مجردة از آواز بلبل است. استعاره کنایی و تشخیص در سرو.

۷- آهو به سر سبزه مگر نافه بینداخت کز خاک چمن آب بشد عنبر و بان را

بدیع: آهو با نافه و سبزه و چمن تناسب دارد. آب شدن در معنای از بین رفتن رونق است و در معنای لغوی با خاک ایهام تضاد دارد. عنبر با بان تناسب دارد. در بیت اغراق هم دیده می شود. واج آرایه حرف (ا) برای ۷ بار. در بیت تجاهل العارف به چشم می خورد.

بیان: آب مجاز از رونق است به علاقه سببیه.

معانی: سوال برای تجاهل مفید اغراق است. خاک چمن حشو است و اطناب محسوب می شود.

۸- گر خام نیسته است صبا رنگ ریاحین از گرد چرا رنگ دهد آب روان را

بدیع: گر با گرد جناس زاید مذیل دارد. رد العروض الی الابتداء بر پایه ی رنگ. در بیت حسن تعلیل دیده می شود؛ دلیل این که صبا از گرد آب روان را رنگ می دهد این است که رنگ ریاحین را ناپایدار و خام بسته است. در بیت تجاهل العارف ملاحظه می شود. تناسب بین رنگ با خام در معنی ناپایدار. واج آرایه (ر)، هر کدام ۷ بار. گرد در معنی گرد و خاک با آب تضاد دارد و در معنی عکس با آب ایهام تناسب (یکی از معانی گرد عکس است).^۲

۱ - استاد همایی حذف بدون قرینه ی کلمه را جزو ضعف تالیف قرار داده اند. فنون بلاغت، ص ۱۲.

۲ - شرح لغات و مشکلات، ص ۵۲.

بیان: خام بستن رنگ کنایه از ناپایدار بستن آن و رنگ دادن استعاره تبعیه از انعکاس گلها در آب است.
معانی: سوال برای تجاهل است. استعاره به ایجاز بیت کمک کرده است.

۹- خوش خوش ز نظر گشت نهان راز دل ابر تا خاک همی عرضه دهد راز نهان را

بدیع: تناسب بین نهان، راز و دل. بر پایه جابجایی نهان با راز، قلب مطلب در بیت دیده می شود. جناس زاید مذیل بین راز و را. رد العروض الی العجز بر پایه ی نهان و راز. خوش خوش تکرار دارد. در مصراع دوم «راز نهان» ایهام مرشحه دارد؛ از ملائمت معنی نزدیک که «سر» باشد، نهان و راز ذکر شده است؛ در معنی دور هم استعاره از دو چیز می تواند بود؛ ۱- استعاره از گلها و گیاهان. ۲- استعاره از باران.

بیان: راز دل ابر، استعاره مصرحه مطلقه هست از باران. راز نهان هم استعاره ای است از همان گونه از گلها و گیاهان یا باران.

معانی: مفاد جمله خبری اظهار بشارت و انبساط است. تکرار خوش خوش که بخشی از مسند است، برای تاکید و اهمیت دادن به مطلب است. دو استعاره به ایجاز کمک کرده است.

۱۰- همچون ثمر بید کند نام و نشان گم در سایه ی او روز کنون نام و نشان را

بدیع: ثمر بید تناقض دارد. گم با نام و نشان تضاد دارد. تناسب بین سایه با روز دیده می شود؛ چون سایه در روز تشکیل می شود؛ اما اگر روز را مجاز از خورشید بگیریم با سایه تضاد دارد. رد العروض الی العجز بر پایه ی نام و نشان. با توجه به «او» استخدام ضمیر به چشم می خورد؛ «او» به ابر در مصراع اول برمی گردد که دو معنی دارد: ۱- جزئی از ترکیب "راز دل ابر" است که در معنی باران است. ۲- در معنی خود ابر است که در بیت قبل مد نظر نیست. واج آرایبی حرف (ن) برای ۱۰ بار دیده می شود. در بیت اغراق هم وجود دارد؛ ابر روز را کاملاً از بین می برد.

بیان: تشبیه مرسل مفصل روز به ثمر بید که حسی به عقلی و مقید است و مشبه به خیالی است. گم کردن نام و نشان کنایه از ناپدید شدن است.

معانی: نام و نشان دوم، حشو قبیح و اطناب بی مورد است که از بلاغت بیت کاسته است. تقدیم مسند جهت تاکید است.

۱۱- بادام دو مغز است که از خنجر الماس ناداده لبش بوسه سراپای فسان را

بدیع: تناسب بین بادام با مغز، لب با بوسه و خنجر با الماس و فسان. در «سراپای»، سر با پا تضاد دارد. واج آرایبی (ا و س) به ترتیب ۹ بار و ۵ بار. در بیت اغراق دیده می شود؛ این خنجر الماس تا به حال کند

نشده و با سنگ فسان تماس پیدا نکرده است. فسان، لسان را هم به ذهن متبادر می کند که با لب در ارتباط است و در نتیجه ایهام تبادر دارد.

بیان: تشبیه مرسل مفصل گه به بادام دو مغز که حسی به حسی است. خنجر الماس استعاره مصرحه مرشحه از تگرگ است. بوسه دادن استعاره تبعیه است از لمس کردن و کشیده شدن خنجر به سنگ فسان. سراپا کنایه از کل وجود است.

معانی: دو استعاره موجب ایجاز شده است. مصراع دوم اطناب از نوع حشو ملیح است که به وسیله ی آن خنجر الماس (تگرگ ها) برجسته سازی شده است.

۱۲- ژاله سپر برف برد از کتف کوه چون رستم نیسان به خم آورد کمان را

بدیع: تناسب بین کمان، سپر و رستم با هم و ژاله و نیسان هم با هم. در بیت تلمیحی به رستم دستان ملاحظه می شود که در تیراندازی ماهر بود. نیسان، دستان را هم به ذهن متبادر می کند و ایهام تبادر دارد.

بیان: اضافه تشبیهی در سپر برف و رستم نیسان که اولی حسی به حسی و دومی عقلی به حسی است. اضافه استعاری و تشخیص در کتف کوه. استعاره کنایی و تشخیص در ژاله. کمان استعاره مصرحه مطلقه از رنگین کمان. «کمان را به خم آوردن» کنایه از آماده تیراندازی شدن است.

معانی: در بیت وجود دو تشبیه و دو استعاره و یک تلمیح به ایجاز کمک کرده است.

۱۳- گه بیضه ی کافور زیان کرد و گهر سود بینی که چه سود است مر این مایه زیان را!

بدیع: جناس خط بین گه با که. زیانی که سود داشته باشد پارادکس دارد. مایه که اینجا در معنی اندازه است، در معنی سرمایه با سود و زیان ایهام تناسب دارد. بر پایه ی سود و گهر قلب مطلب دیده می شود. آرایه ی ارضاد و تسهیم در بیت ملاحظه می شود. شاعر کلمه گه را در سه بیت اخیر التزام کرده است.

بیان: بیضه کافور استعاره مصرحه مطلقه از برف و گهر هم استعاره از همان نوع از قطرات آب است. گه استعاره کنایی و تشخیص دارد.

معانی: مصراع دوم جمله عاطفی تعجبی است که در معنی ثانویه به جمله خبری تاویل می شود؛ یعنی سود زیادی در این زیان است. وجود دو استعاره در مصراع اول به ایجاز بیت کمک کرده است.

۱۴- از غایت تری که هوا راست عجب نیست گر خاصیت ابر دهد طبع دخان را

بدیع: تری با ابر تناسب و با دخان تضاد دارد. ابر هم با دخان تضاد دارد. در بیت بر این بنا که زیادی رطوبت هوا باعث می شود دود مثل ابر تر باشد، اغراق وجود دارد.

بیان: «دخان را خاصیت ابر دادن»، کنایه از مرطوب کردن آن است. دخان با تشبیه مضمَر به ابر مانده شده است.

معانی: مخالف قیاس دیده می شود؛ تری به ضرورت مشدد تلفظ شده است. در مصراع دوم مسندالیه (هوا) به قرینه ی لفظی محذوف است. یک تشبیه به ایجاز بیت کمک کرده است.

۱۵- گر نایژه ی ابر نشد پاک بریده چون هیچ عنان باز نیچد سیلان را

بدیع: تناسب بین ابر و سیلان. اغراق در باریدن باران و جاری شدن سیل. در بیت تجاهل العارف نیز دیده می شود.

بیان: اضافه استعاری و تشخیص در نایژه ابر. عنان باز پیچاندن کنایه از توقف کردن است. سیلان استعاره کنایی و تشخیص دارد.

معانی: سوال برای تجاهل مفید اغراق است. دو استعاره موجب ایجاز بیت شده اند.

۱۶- و ابر نه در دایگی طفل شکوفه است یازان سوی ابر از چه گشادست دهان را

بدیع: حسن تعلیل در بیت دیده می شود؛ دلیل این که شکوفه سوی ابر دهان باز کرده، این است که ابر دایه اوست. شاعر ابر را در سه بیت اخیر التزام کرده است. رد الصدر الی الابتداء بر پایه ی ابر. در بیت تجاهل العارف به چشم می خورد. دهان گشادن استخدام دارد؛ در ارتباط با طفل در معنی لغوی و در ارتباط با شکوفه به معنی شکفتن آن است.

بیان: اضافه تشبیهی در طفل شکوفه که حسی به حسی است. تشبیه مضمَر ابر به دایه. دهان گشادن در ارتباط با شکوفه استعاره تبعیه است از شکفتن آن.

معانی: سوال افاده تجاهل می کند. در مصراع دوم مسندالیه به قرینه لفظی محذوف است که به همراه دو تشبیه و یک استعاره به ایجاز کمک کرده است.

۱۷- و لاله نو رسته نه افروخته شمعی است روشن ز چه دارد همه اطراف مکان را

بدیع: حسن تعلیل دیده می شود؛ دلیل این که لاله اطراف را روشن کرده است این است که مثل شمع افروخته است. تناسب بین افروخته، شمع و روشن. اغراق در درخشندگی لاله که اطراف را روشن کرده است. لاله در معنی گل است و در معنای چراغ با افروخته و شمع ایهام تناسب دارد. استخدام دیده می شود؛ روشن داشتن در ارتباط با لاله به معنی برآق بودن و در ارتباط با شمع در معنی لغوی است. در بیت تجاهل العارف نیز ملاحظه می شود.

بیان: لاله با تشبیه مضمَر به شمع مانده شده است.

معانی: سوال برای افادهٔ تجاهل است. یک تشبیه به ایجاز بیت کمک کرده است.

۱۸- نی رمح بهار است که در معرکه کردست از خون دل دشمن شه لعل سنان را

بدیع: تناسب بین خون با دل، رمح با سنان. سجع مطرف و ازواج بین که با معرکه. واج آرایبی در مصراع اول، (ز) ۵ بار و (ک) ۳ بار. در مصراع دوم تتابع اضافات دیده می شود. این بیت حسن تخلص قصیده است؛ شاعر با این بیت به طرز پسندیده، قسمت تغزل را به تنهٔ اصلی پیوند داده است.

بیان: تشبیه بلیغ نی به رمح که حسی به حسی است. «خون دل دشمن» شه با تشبیه مضمَر، به لعل مانده شده است. سنان استعارهٔ مصرحهٔ مطلقه هست از نوک نی. بهار استعارهٔ کنایی و تشخیص دارد.

معانی: دو تشبیه و دو استعاره به ایجاز بیت کمک کرده است.

۱۹- پیروز شه عادل منصور معظم کز عدل بنا کرد دگر باره جهان را

بدیع: جناس اشتقاق بین عادل و عدل. تنسیق الصفات در مصراع اول. رد الصدر الی الابتداء بر پایهٔ عادل و عدل. اغراق در عدالت ممدوح.

معانی: مفاد جملهٔ خبری برای تحسین است. مسندالیه همراه موصول «که» جهت تعظیم و تاکید آن است.

۲۰- آن شاه سبک حمله که در کفهٔ جودش بی وزن کند رغبت او حمل گران را

بدیع: سبک اینجا قید است و معنی سریع می دهد و در معنای وزن سبک با گران ایهام تضاد و با وزن ایهام تناسب دارد. بی وزن کردن هم کنایه از بی اعتبار کردن است و در معنی خود وزن با سبک و گران ایهام تناسب دارد. جناس زاید مذیل بین حمل با حمله. سجع متوازی و ازدواج بین حمله با کفه. اغراق در بخشش ممدوح؛ بخشش ممدوح ارزش بار گران را از بین می برد (یعنی بخشش شاه سنگین تر از بار سنگین است). کُند، کند را هم به ذهن متبادر می کند که با سبک به معنی سریع در ارتباط است و ایهام تبادر دارد. بیت حسن طلب محسوب می شود.

بیان: اضافهٔ تشبیهی در کفهٔ جود که عقلی به حسی است.

معانی: مفاد جملهٔ خبری تحسین است. مسندالیه همراه «آن» برای تعریف و همراه موصول «که» برای تاکید و تعظیم است. در مصراع دوم مسند جهت تاکید مقدم است. یک تشبیه به ایجاز بیت کمک کرده است.